

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



مبانی، مفاسم ووظائف سیاسی

دکتر محمد رضا احمدی طباطبائی و همکاران



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: مبانی، مفاهیم و وظایف سیاسی نهج البلاغه
به اهتمام: دکتر سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی و همکاران
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
طراح جلد و مشاور هنری: رسول خسروبیگی
نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۴۰۱
قیمت: ۳/۸۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۵۹-۶۴-۵

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخرزادی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳. تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید جمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: احمدی طباطبائی، محمدرضا، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور: مبانی، مفاهیم و وظایف سیاسی نهج البلاغه /
به اهتمام سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی و همکاران.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۷۱۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۶۴-۵
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - سیاست و حکومت
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - دیدگاه درباره سیاست و حکومت
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - نقد و تفسیر
موضوع: اسلام و سیاست
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
رده بندی کنگره: ۳۸ / ۰۹ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۹۳۸۰

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

۷.....	سخن ناشر.....
۹.....	مقدمه.....
۱۵.....	بخش اول: مبانی.....
۱۷.....	فصل (۱): پیوند اخلاق و سیاست و مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در نهج البلاغه.....
	♦ سید محمد رضا احمدی طباطبائی
۵۹.....	فصل (۲): خوانشی از الهیات سیاسی نهج البلاغه.....
	♦ الناز پروانه زاد
۱۲۹.....	فصل (۳): حکمرانی مطلوب از منظر نهج البلاغه.....
	♦ جبار شجاعی
۱۷۳.....	فصل (۴): اهداف، اصول و روش‌های «تربیت سیاسی» در نهج البلاغه.....
	♦ میثم قهرمان
۲۳۵.....	بخش دوم: مفاهیم.....
۲۳۷.....	فصل (۵): عدالت اجتماعی در نهج البلاغه.....
	♦ محمد صادق پورابراهیم اهوازی
۲۸۳.....	فصل (۶): جایگاه مفهوم مشروعیت سیاسی در نهج البلاغه.....
	♦ مختار نوری
۳۲۷.....	فصل (۷): سرمایه اجتماعی؛ بر اساس نامه‌های امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.....
	♦ محسن ردادی

- فصل (۸): مشارکت سیاسی در حکومت امام علی (علیه السلام) ۳۶۹
❖ حمید سجادی
- فصل (۹): امنیت و رضایت؛ جامعه‌شناسی سیاسی ناامنی در حکومت علوی ۴۰۷
❖ اصغر افتخاری
- فصل (۱۰): جایگاه مفهوم مدارا در نهج البلاغه ۴۳۱
❖ مختار نوری
- بخش سوم: وظایف ۴۷۳
- فصل (۱۱): کارویژه‌های حکومت‌داری امام علی (علیه السلام) ۴۷۵
❖ حمید سجادی
- فصل (۱۲): کارویژه‌های ایجابی و سلبی دولت از منظر امام علی (علیه السلام) با تأکید بر عهدنامه مالک اشتر ۵۳۳
❖ وحید نادری - سید محمد رضا احمدی طباطبائی
- فصل (۱۳): حقوق متقابل مردم و دولت در نهج البلاغه ۵۷۳
❖ عباس عمادی
- فصل (۱۴): نهج البلاغه و مفهوم حقوق شهروندی ۶۱۳
❖ احمد بیگلری
- چکیده فصول ۶۶۵
- نمایه ۶۸۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به‌عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش پردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی

جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه



نهج البلاغه نام کتاب پرآوازه و اندیشه برانگیزی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه و حکیمانه امام حضرت امیر علی بن ابی طالب وصی و جانشین آخرین سفیر الهی حضرت محمد صلوات الله علیهما است. نهج البلاغه که فقیه و ادیب نامدار شیعه سید رضی در سده چهارم به گردآوری آن همت گماشته، مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و حدوداً ۴۸۰ سخن کوتاه نغز و حکیمانه است. سید رضی اشعار می‌دارد که آنچه در این مجموعه گردآوری شده، منتخب و گزیده‌ای از سخنان حضرت امیر (علیه السلام) است نه همه آنچه که در نوشته‌ها و کتاب‌های مختلف در آن دوران از امام نقل شده است. شروح مختلفی از زمان تدوین این اثر گرانسنگ در ادوار مختلف تاریخی توسط پژوهشگران برجسته بر آن نگاشته شده است. برخی شروح و تحلیل و تبیین‌ها ناظر به تمام ابواب و نامه‌ها و سخنان نهج البلاغه و برخی مربوط به بخش یا نامه خاصی از نهج البلاغه مانند نامه مهم ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌باشند. نهج البلاغه گذشته از فصاحت و بلاغت بی‌مانند از خاستگاه معرفتی استواری در مسائل مربوط به اصول و فروع دین و امور مربوط به سیاست و حکمرانی و امر سیاسی با محوریت توحید، معاد، اخلاق، انسانیت و عدالت و عقلانیت برخوردار است. در میان شروح نهج البلاغه شرح مبسوط، مطول و مقدم مربوط به عبدالحمید بن هبه ... ابن ابی الحدید معروف به ابن ابی الحدید معتزلی (متوفی ۶۵۶ ق) می‌باشد و در شروح

گزینشی و منتخب نیز بیشترین سهم مربوط به شرح نامه ۵۳ می باشد که از آن تعبیر به آئین و منشور کشورداری و حکمرانی از منظر امام علی (علیه السلام) می شود که خطاب به مالک اشتر نخعی والی امام در مصر نگاشته شده است. تحلیل محتوای شروح این نامه بی نظیر در حدود چهارده قرن قبل از دوران معاصر به ویژه در تاریخ پانصدساله گذشته (از دوران صفویه به بعد) از مداخل پژوهشی مهم در حوزه و ساحت نهج البلاغه پژوهی در امر سیاسی قلمداد می شود. نامه ۵۳ نهج البلاغه منشور جاویدی در حکمرانی عقلانی، اخلاقی، انسانی و اسلامی است که آموزه های آن با امور و مسائل مربوط به دولت مدرن و جدید در دوران معاصر نیز قابل مذاقه و تنسیق و تطبیق است. کلام و سیره امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با تأسی از رهنمودهای قرآنی و تعالیم نبوی در ساحت عدالت اجتماعی نیز بسیار قابل تأمل و تعمق و اندیشه برانگیز است. رهیافت نویسندگان و پژوهشگران غیرمسلمان مانند جورج جرداق لبنانی و شبلی شمیل نویسنده نامدار مصری - لبنانی در مورد نهج البلاغه و شخصیت امام علی (علیه السلام) در کنار آراء و اندیشه های متفکران مسلمان از فصول قابل مطالعه و واکاوی در مورد نهج البلاغه و شخصیت والای حضرت امیر (علیه السلام) است. شخصیتی که در آیه مباهله در قرآن مجید توسط خداوند متعال نفس پیامبر خاتم صلوات الله علیه خطاب شده است که به تعبیر روایات مأثوره مهم ترین فضیلت حضرت امیر علیه الصلوة و السلام شمرده می شود. شبلی شمیل مسیحی در مورد امام علی (علیه السلام) اشعار می دارد که امام علی «عظیم العظماء، نسخه مفرده لم یرها الشرق و لا الغرب، صوره طبق الاصل لاقدیماً و لا حدیثاً»؛ «امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان و نسخه منحصر به فرد و منطبق با اصل خود (حضرت محمد پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)) است که نمونه آن در شرق و غرب و گذشته و حال دیده نشده است» (به نقل از جورج جرداق با تلخیص و تحقیق حسن حمید السنید، ۱۴۲۴ق: ۳۷).

نهج البلاغه امیرمؤمنان (علیه السلام) مشتمل بر مباحثی است که با توجه به شرایطی که امام به ویژه در دوران زمامداری جامعه اسلامی با آن مواجه بوده اند به تناسب به آن ها پرداخته شده است. خطبه های امام که در اوج فصاحت و بلاغت است، برگرفته از مسائلی است که امام در دوران زمامداری با آنان مواجهه داشته و بدون تمهید مقدمات لازم برای یک خطابه به صورت مقطعی و خاص و با توجه به پیشامدهای مختلف ایراد گردیده است. رویکرد

انسانی و اخلاقی و عقلانی امام به مسائل مربوط به انسان و اجتماع و حکومت از فرازهای مهم و مبنایی در خطبه‌ها و همچنین نامه‌ها و سخنان کوتاه آن حضرت می‌باشد. رویکردی که در عین حال برخاسته از جهان‌بینی اسلامی و توحیدی است و با فرجام‌گرایی اخروی پیوند و قرابت می‌یابد. تحلیل محتوای کمی و کیفی نهج‌البلاغه در حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف توحیدی، دینی، اعتقادی و کلامی تاریخی و سیاسی و اجتماعی قابل مطالعه و پژوهش‌های عمیق و بنیادی است. در این اثر و در این جستار پژوهشی، تلاش شده است خوانشی از مباحث مختلف مربوط به حوزه حکمرانی و امر سیاسی و مفاهیم و مبانی مرتبط با آن به‌ویژه با توجه به رهیافت‌های جدید به مباحث مربوط به اجتماع و سیاست در دولت مدرن ارائه گردد. لازم به یادآوری است که ادبیات سیاسی مدرن نیز در پیوند با مسائل بنیادینی قرار دارد که ریشه در خاستگاه اندیشه و فلسفه سیاسی کلاسیک دارد. مفاهیم و مبانی و مبادی حکمرانی جدید با توجه به تحولات جوامع بشری به‌ویژه در دوران معاصر دستخوش تحول و تطور شده؛ اما بنیادهای اساسی آن مانند عدالت، اخلاق، انسانیت، حقوق متقابل دولت و مردم، حکمرانی خوب و شاخص‌های کمی و کیفی نظام سیاسی مطلوب و مانند آن‌ها همچنان اصالت و اهمیت خود را حفظ کرده، به‌گونه‌ای که از آن‌ها تعبیر به اندیشه‌های سیاسی پایدار می‌شود. در مجموعه مقالات مندرج در این کتاب تلاش شده است رهیافت‌هایی از مسائل مبتلابه جهان سیاست در عصر مدرن، با توجه به مباحث و مضامین نهج‌البلاغه در ساحت سیاست و اجتماع و امر سیاسی در سه بخش مبانی، مفاهیم و وظایف سیاسی مورد واکاوی و تحقیق قرار گیرد. خاستگاه عقلانی، انسانی و اخلاقی نهج‌البلاغه در مباحث و گفتمان‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی با رویکرد توحیدی و دینی زمینه پرداختن به این‌گونه مباحث را به‌عنوان بن‌مایه‌های پژوهشی مورد اقبال محققان به‌خوبی فراهم می‌سازد. لازم به ذکر است که مقاله‌ها و پژوهش‌های ارائه‌شده در این کتاب و جستارهای نهج‌البلاغه، پژوهشی در امر سیاست و مفاهیم سیاسی عمدتاً متأثر از دیدگاه و رهیافت پژوهشگران محترم و تحلیل آنان از آموزه‌های مختلف در حوزه حکمرانی و کشورداری در نهج‌البلاغه از زوایای تحلیلی گوناگون است. خاستگاه معرفتی توحیدی و خدااباوری و آخرت‌محوری در خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه با واقع‌بینی، اخلاق‌محوری، انسانیت و انصاف و عقلانیت و عدالت به‌گونه‌ای درهم‌آمیخته

که امتیاز ویژه و برجسته نهج البلاغه را نسبت به مصادر و منابع دیگر مربوط به امر سیاسی و حکمرانی در دو ساحت کلاسیک و جدید به خوبی آشکار می‌سازد. در عین حال که کلام امام معصوم حجت شرعی و فصل الخطاب است. از منظر امام نه تنها پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در حوزه عمومی از سوی زمامداران منافاتی با مسئولیت و بازخواست اخروی آنان ندارد، بلکه پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری و خدمت به خلق و اقامه عدل و جلب رضایت عامه نیز در راستای رضایت الهی قابل ترسیم و تنسیق است. حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه در تبیین مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی از قرآن مجید و رهنمودهای آن و همچنین سیره و گفتار پیامبر خاتم صلوات الله علیه به تناسب بهره می‌جویند. بسامد ارجاع به مصادر قرآنی و سیره نبوی به خوبی ترسیم‌کننده خط یکسان توحیدی و اسلامی نهج البلاغه در مباحث و گفتمان‌های مختلف به ویژه در ساحت اجتماع و سیاست است. از سوی دیگر، نگاه انسانی و اخلاقی حضرت امیر (علیه السلام) و ضرورت پایبندی به اصول اخلاقی در حکمرانی حتی در مقابله با دشمنان و همچنین رعایت حقوق شهروندی از امور و مسائل مهم و اندیشه‌برانگیزی است که متفکران و صاحب‌نظران غیرمسلمان را به اعجاب و تحسین واداشته است. جورج جرداق مسیحی آموزه‌های امام در حکمرانی و فرازهای نامه آن حضرت به مالک اشتر را مرجع و مقدم بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights) می‌داند و اشعار می‌دارد که در نامه امام به مالک اشتر چیزی است که در اعلامیه جهانی موصوف نیست و آن عواطف عمیق انسانی است که بر این نامه سایه افکنده است. در پایان یادآوری این نکته ضروری است که رهیافت اهتمام حضرت امیر در خطبه‌ها و نامه‌ها به عدالت، اخلاق، انصاف، انسانیت و عقلانیت خداترسی و آخرت باوری ناظر بر فعل و عمل سیاسی است. قصد امام علی (علیه السلام) نظریه‌پردازی در مسائل مربوط به حکمرانی و امر سیاسی نیست بلکه امام خواستار باور کارگزاران و عمل به موازین و اصول ترسیم‌شده در جامعه اسلامی می‌باشند، لذا آموزه‌های علوی در نهج البلاغه کاملاً جنبه کاربردی و عملی دارد و معطوف به سیاست عملی است. جستارهای سیاسی و اجتماعی مطرح‌شده از منظر نهج البلاغه در مقالات این کتاب صرفاً بخشی از مباحث و مفاهیم مربوط به سیاست و حکومت به ویژه با توجه به اقتضائات زمانی عصر جدید را در بر می‌گیرد و پنجره تتبع و پژوهش در مباحث و مفاهیم دیگر همچنان مفتوح است. امید است پژوهش‌های تکمیلی

در این حوزه بر غنای مباحث مربوط به نهج البلاغه پژوهشی و معرفی هر چه بیشتر سیاست علوی در حوزه حکمرانی و کشورداری که در واقع همان سیاست دینی و نبوی است، بیفزاید. در پایان لازم است از تلاش‌ها و زحمات وافر جناب دکتر جبار شجاعی معاون محترم پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، جناب دکتر محمد نعمتی مدیرکل محترم خدمات و تشکلهای پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و جناب آقای محمد روشنی بابت ویراستاری و صفحه‌آرایی و تمهید مقدمات انتشار و همچنین از اساتید بزرگواری که تقبل زحمت ارزیابی مقالات را عهده‌دار بوده‌اند و دیگر عزیزانی که در انتشار نهایی این کتاب منشأ اثر بوده‌اند، قدردانی و سپاس‌گزاری نمایم.

رَبِّ انْعَمْتَ فَرِيدٌ

سید محمد رضا احمدی طباطبائی

بخش اول:

مبانی

(۱)

پیوند اخلاق و سیاست و مؤلفه‌های سیاست اخلاقی در نهج البلاغه



سید محمدرضا احمدی طباطبائی*

مقدمه

در بازشناسی تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی، پژوهشگر با دو گونه از مباحث و مضامین و گفتمان‌ها مواجه می‌شود. گونه و دسته نخست مسائل و مباحث گذرا و مقید به زمان و مکان خاص است که در برهه‌ای از تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و تفکر بشری رخ نموده و گفتمان یا گفتمان‌هایی بر محور موضوع مذکور سامان یافته و با گذشت و مرور زمان از اهمیت موضوع مذکور کاسته شده و در زمان حاضر حداکثر به عنوان مقوله‌ای تاریخی و مربوط به دورانی خاص مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. گونه و دسته دوم مسائل و مباحث پایدار در تاریخ تفکر و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی است. این مباحث ریشه در اولین آموزه‌های مهم و برجای مانده از تفکر سیاسی و اجتماعی بشری دارد که در زمان‌های مختلف نیز به دلیل اهمیت همچنان بالندگی و جایگاه خود را برای پرداختن دوباره به آن حفظ کرده و تا زمان حاضر و معاصر نیز همچنان محور گفتمان‌های مهم در اندیشه‌های

* عضو هیئت علمی (دانشیار) دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، tabatabai@isu.ac.ir

سیاسی و اجتماعی قرار داشته است. پُر واضح است که گونه دوم از مسائل و مباحث موصوف که از آن‌ها به مسائل پایدار اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی تعبیر می‌شود از اهمیت مضاعفی جهت مطالعه و پژوهش برخوردار است. از جمله مسائل و مباحث مربوط به گونه دوم در تاریخ بررسی و تطور اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و در بازشناسی اندیشه‌های متفکران برجسته و مکاتب و ادیان مختلف موضوع اخلاق و سیاست و نسبت میان این دو مقوله پرچالش در زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها است. همچنان‌که مسئله عدل و عدالت اجتماعی به دلیل اهمیت در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی از اهم مسائل و گفتمان‌های پایدار محسوب می‌شود، به گونه‌ای که رساله جمهوری افلاطون چند سده قبل از میلاد با گفتمان مربوط به عدالت آغاز می‌شود (Plato, 2003: 8-52). این گفتمان مهم و پرچالش در رساله سیاست و اخلاق نیکوماخس ارسطو نیز با تقسیم‌بندی تفصیلی‌تر مورد بررسی واقع شده (Aristotle, 1998, 122-125) و تا امروز نیز همچنان اهمیت و ضرورت خود را برای بازاندیشی پیرامون آن بر اساس اقتضائات جامعه و دولت مدرن حفظ کرده است. اخلاق و سیاست و نسبت میان این دو مقوله مهم زندگی اجتماعی به عنوان یکی از مسائل پایدار اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی بشر نیز در عین داشتن تباری دراز همچنان از مباحث اساسی مهم و تأثیرگذار در اندیشه‌ها و حیات سیاسی و اجتماعی آدمی محسوب می‌شود. ریشه‌های تاریخی این بحث و گفتمان در آثار برجای مانده از متفکران غرب و شرق مانند افلاطون، ارسطو، ماکیاولی، کانت، فارابی، ابن مسکویه رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی، ماوردی و خواجه نظام‌الملک با رویکردها و دگرذیسی‌های متفاوت قابل ردیابی و بازشناسی است. همچنین مکاتب فکری، سیاسی و دینی آموزه‌های مهمی در تقریر اهمیت و نسبت میان این دو مسئله پُر مناقشه بیان داشته‌اند که در جای خود پژوهش‌های مستقل و جداگانه‌ای را طلب می‌کند. لازم به یادآوری است که پرسش از رابطه اخلاق و سیاست فی‌نفسه و در نگاه نخست یک پرسش فرااخلاقی و فراسیاسی است و تبیین این رابطه عمدتاً پرسشی است فلسفی که مربوط به فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست است، اما وقتی پرسش از شناخت جایگاه اخلاق و مؤلفه‌های اخلاقی در حکمرانی و آئین کشورداری و سیاست عملی و امر سیاسی می‌شود، این پرسش در کانون گفتمان مربوط به مسائل اصلی و مهم سیاست عملی قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که چالش‌های نظری

پیرامون رابطه اخلاق و سیاست با رویکردهای مختلف فلسفی، جامعه‌شناختی و اخلاقی مدنظر این نوشتار در تبیین رابطه اخلاق و سیاست از منظر نهج‌البلاغه نیست بلکه این پژوهش در پی آن است که اولاً استنادهای نهج‌البلاغه و کلام امیرالمؤمنین علی علیه الصلوٰة والسلام را در چرایی پیوند میان اخلاق و سیاست به عنوان بخشی مهم از الهیات سیاسی نهج‌البلاغه تبیین نماید. ثانیاً مهم‌ترین شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی در سیاست عملی را از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه با رعایت اختصار توضیح دهد و ثالثاً با توجه به اسوه و الگو بودن پیامبر خاتم و وصی آن حضرت که در قرآن مجید و در آیه مباحله نفس پیامبر خوانده شده، رویکرد وصی و جانشین آخرین پیامبر الهی را در این حوزه مهم مورد مذاقه قرار دهد تا چهارچوبی برای الگوی حکمرانی اخلاقی از منظر دینی با توجه به آموزه‌های حضرت امیر (علیه السلام) در نهج‌البلاغه فراهم آید. بنابراین مباحث متنوع و گوناگونی که مربوط به حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق و تقسیم‌بندی‌های مربوط به آن است، مانند اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، نظریه نسبیت یا عدم نسبیت اخلاقی، اخلاق فرادینی، اخلاق آرمانی، اخلاق هنجاری، اخلاق وظیفه‌گرا (با رویکرد غیردینی)، اخلاق نتیجه‌گرا و اخلاق فضیلت‌گرا به مفهوم کانتی مدنظر این پژوهش نیست بلکه رویکرد و نگرش این پژوهش رویکردی کاملاً درون دینی و از منظر الهیات سیاسی نهج‌البلاغه است. البته به منظور تنقیح بحث، گاه مصادر دینی و یا گفتمان تطبیقی در این حوزه مورد استناد واقع شده است.

۱. چهارچوب مفهومی

۱-۱. اخلاق (ethics-morality)

برای فهم بهتر رابطه اخلاق و سیاست لازم است این دو مفهوم و این دو واژه البته از نظر لغوی و اصطلاحی مورد واکاوی قرار گیرد. اخلاق جمع کلمه خلق است. خلق به معنی طبع و عادت و سنجیه به کار رفته است. علم اخلاق یکی از اقسام حکمت عملی است که حکمت خلقیه و تهذیب اخلاق نیز نامیده می‌شود (شرتونی، ۱۴۰۳ق: ۲۰۷). اخلاق در معنای اصطلاحی به صفت و ملکه نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس اطلاق می‌شود که موجب صدور افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی باشد که به دو بخش طبیعی و اکتسابی قابل تقسیم است و در پرتو اکتساب فضائل و استمرار رفتار نیکو به ملکه و خلق همیشگی مبدل می‌شود (احمدبن مسکویه رازی، ۱۴۲۶ق: ۵۱). خواجه نصیرالدین طوسی

ملقب به استادالبشر در رساله اخلاق ناصری خُلُق را ملکه نفسانی آدمی می‌داند و می‌گوید: «از کیفیات نفسانی آن چه سریع‌الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطئی الزوال بود آن را ملکه گویند و سبب آن دو چیز است: یکی طبیعت و دوم عادت، «پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خُلُق است» (نصیرالدین طوسی، بی‌تا: ۶۴).

علمای اخلاق به ویژه با استناد و استظهار به آموزه‌های دینی و رهنمودهای قرآنی و روانی تلاش کرده‌اند تا ضمیر انسان را با رهنمودهای عملی اخلاقی صیقل داده و فضائل اخلاقی را در وجود آدمی مخمّر سازند. شیخ طوسی با استناد به رهنمودهای قرآنی خلق مطلوب و کریمانه را در سه شاخص بردباری بر امر حق، بخشش وافر و تدبیر همه امور در راستا و هدایت عقل خلاصه نموده است که شاخص سوم در مباحث مربوط به اجتماع و سیاست قابل تعمق و مذاقه است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۷۹). بر همین اساس آثار گرانسنگی در جهان اسلام جهت تأدیب و تزکیه نفوس آدمی به رشته تحریر و تقریر درآمده مانند احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت غزالی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابن مسکویه رازی، اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی خواجه نصیرالدین طوسی، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء فیض کاشانی، معراج السعاده نراقی و مانند آن‌ها. پرسش مهمی که در همین جا باید به آن تفتن داشت، این است که آیا رهنمودهای دینی و گفتار و کردار نبوی و علوی و آثار مهم اخلاقی تدوین شده در تمدن اسلامی جهت پالایش نفس آدمی صرفاً مربوط به اخلاق فردی انسان‌ها و مسلمانان و روابط آنان با یکدیگر در حوزه خصوصی است یا رعایت اصول و ضوابط اخلاقی به زندگی سیاسی و اجتماعی و حوزه عمومی و شیوه حکمرانی و تدابیر تصمیم‌گیرندگان در ساحت امر سیاسی نیز تعمیم می‌یابد؟ در فرهنگ لغات لاتین نیز اخلاق به قواعد و اصول حاکم بر رفتار مردمان و مسائل و مصادیق و عقاید و یا فلسفه مربوط به آن عمدتاً توجه شده است (Wehmeier, 2003: 427 & 827).

۲-۱. سیاست (Politics)

سیاست، دانش حکمرانی در جوامع بشری است و از دیرباز با شکل‌گیری تمدن‌های اولیه اشکالی از آن جهت تنظیم روابط اجتماعی و برقراری امنیت و مجازات متجاوزان در جوامع کهن و زندگی قبایلی نیز وجود داشته و در مصادر تاریخی قابل ردیابی است. پُر واضح است که مفهوم و مؤلفه‌های سیاست به تناسب تکامل زندگی اجتماعی بشر نیز تحول و تکامل

یافته است. در جهان معاصر سیاست با تکثر مفهومی و کارکردی به عنوان یک دانش مهم علمی با زیرمجموعه‌های مطالعاتی مختلف در دانشگاه‌ها و محافل آکادمیک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مسائل مربوط به سیاست و روش‌های پژوهش در موضوع‌های مرتبط به آن در جهان مدرن با دگرگونی و دگردیسی عمده مواجه شده است. موضوع قدرت و دولت و مسائل مرتبط با آن‌ها علی‌رغم تمام تغییرات و توسعه در مفهوم و کارکرد همچنان در دانش سیاسی محور مطالعات و پژوهش‌های نظری و کاربردی قرار می‌گیرد. در فرهنگ لغات لاتین مفاهیم عمده: ۱- فعالیت‌های مرتبط با به‌کارگیری قدرت در حوزه عمومی، ۲- مسائل مربوط به حکمرانی یک کشور یا منطقه، ۳- مجموعه مشخص و خاصی از عقاید مرتبط به حکمرانی و سیاست‌ورزی، ۴- فعالیت‌های مرتبط به به‌کارگیری قدرت در یک سازمان یا گروه و یا تلاش برای به‌دست‌آوردن آن و مصادیقی از مفاهیم یادشده، آورده شده است (Wehmeier, 2003: 977; Hawker, 2007: 528).

دانش قدرت در حوزه عمومی و مقوله حکمرانی و مسائل مرتبط با آن از جمله دولت و حکومت، علی‌رغم فراخی و توسعه مفهوم سیاست در دوران معاصر همچنان جوهر اصلی این مفهوم را شامل می‌شود. در زبان تازی و پارسی نیز سیاست با دو مفهوم دیرین یادشده کاملاً پیوند دارد.

واژه سیاست به مفهومی که در زبان‌های اروپایی متداول شده ریشه در تشکیل دولت شهرهای یونان باستان و چگونگی حکمرانی و دانش تدبیر شهرها به عنوان واحدهای کوچک سیاسی در آن دیار و آن دوران دارد. چندین قرن قبل از میلاد دولت شهرهای یونان اشکال مختلفی از حکومت و قدرت سیاسی را تجربه کرده بودند. حکومت‌های الیگارشی، تیموکراسی، اریستوکراسی، دموکراسی و تورانی اشکال معروف و متداول حکومت‌ها در دولت شهرهای یونان باستان بود که توسط افلاطون و ارسطو در رساله‌های جمهوریت و سیاست مورد مطالعه انتقادی واقع شده است. در دوره باستان به مکان زندگی مردم (asty) گفته می‌شد و (Polis) نیز قلعه‌ای بود که در پای (asty) ساخته می‌شد. کم‌کم مفهوم (Polis) که (Policy) و (Politics) از آن مشتق شده به جامعه منظم سیاسی که دارای حکمرانی است تنسیق شد (عنایت، مقدمه سیاست ارسطو، ۱۳۴۹: ۱۴). و امروزه واژه (Politics) یا (Policy) با توسعه در معنا و موضوع و در معنای اصطلاحی فراتر علم اداره جامعه سیاسی یا کشور (و به

تعبیر قدما مانند فارابی تدبیر مدینه یا مُدن) شناخته می‌شود. اخلاق که در زبان انگلیسی از آن به (Morality) و (Ethics) تعبیر می‌شود به اصول و قواعد تمییزدهنده میان خوب و بد یا رفتار خوب و رفتار بد و ناصواب و داوری و سنجش میان رفتار خوب و رفتار بد یا خوب و بد اطلاق می‌شود (Hawker, 2007: 447).

نسبت سنجی میان اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی و قرآنی و سیره پیامبر (ﷺ) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ساحت حکمرانی مباحث و پژوهش‌های جداگانه‌ای را طلب می‌کند که البته در برخی پژوهش‌ها تا حدودی به برخی زوایای آن پرداخته شده است (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۲۴۶).

۱-۳. شریعت

مجموع احکام و ضوابط شرعی است که از طریق وحی به پیامبر خاتم (ﷺ) ابلاغ و در قرآن مجید تدوین شده و روایات و احادیث نبوی و علوی و گفتار و کردار و تأیید پیامبر خاتم (ﷺ) و ائمه اثنی عشر به شرط احراز صدور بر آن‌ها دلالت دارند. قرآن و سنت دو منبع اصلی در شناخت آموزه‌های دینی محسوب می‌شود. البته احکام شریعت نیز به دو بخش تأسیسی و امضائی تقسیم می‌شود. در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نسبت و رابطه میان شریعت، سیاست و اخلاق در خطبی واحد و مرتبط ترسیم و تنسیق شده است که در این پژوهش به تشریح موضوع و مصادیق آن پرداخته خواهد شد.

۲. تحریر محل نزاع و تحلیل موضوع

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در این نوشتار پژوهشی، بررسی رویکردهای مختلف و نظریات گوناگون فلسفه اخلاق یا فلسفه سیاست و مطالعه تطبیقی آن‌ها با آموزه‌های دینی و رهنمودهای امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه مدنظر نیست. در این پژوهش نظریات مشهور اخلاقی در حوزه عمومی مانند اخلاق سودگرا، لذت‌گرا یا نتیجه‌گرا که از سوی فلاسفه‌ای مانند جرمی بنتام با فرمول ساده حداکثر سود و لذت یا خوشبختی برای حداکثر افراد پیشنهاد شده (Boucher & Kelly, 2006: 309) و یا نظریه اخلاقی کانت که رفتار مطلوب را برخلاف نظر بنتام نه به دلیل نفع شخصی یا جمعی بلکه به دلیل وظیفه وجدانی و اخلاقی مبتنی بر فضیلت (Kant, 2005: 10) تحریر کرده مورد بررسی و تحلیل واقع نشده است. در

این نوشتار مقوله اخلاق و شاخص‌های آن از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ناظر به جنبه کاربردی اخلاق در حوزه عمومی و حکمرانی با ابتناء بر آموزه‌های دینی و خوانشی از الهیات سیاسی در نهج البلاغه است و ناظر بر اخلاق کاربردی (Practical ethics) در ساحت امر سیاسی و حوزه عمومی می‌باشد. برای شناخت و فهم دقیق‌تر نسبت اخلاق و سیاست در نهج البلاغه و کلام و سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) توجه به چند ملاحظه که ذیلاً بیان می‌شود ضروری است: الف) دال مرکزی در گفتمان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در مورد پیوند اخلاق و سیاست در ساحت امر سیاسی و حکمرانی مستظهر به آموزه‌های دینی و تعالیم و حیانی، آیات قرآن و اعتقاد راسخ به مبدأ و معاد و فرجام‌شناسی غائی انسان‌ها است که با حذف و یا نادیده گرفتن این رویکرد مهم فهم دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضرورت پایبندی به ارزش‌ها و مکارم اخلاقی در حوزه حکمرانی و امر سیاسی ناقص و ابتر خواهد بود. ب) بر اساس رهنمودهای قرآنی و آموزه‌های دینی و سیره نبوی و علوی، دعوت اسلام به رعایت اصول و ضوابط اخلاقی و انسانی دعوتی عام و فراگیر است که به ساحت سیاست و امر سیاسی و حکمرانی نیز تعمیم می‌یابد. به بیان دیگر نه تنها متولیان سیاست و حکمرانی از رعایت ضوابط و موازین اخلاقی در ساحت امر سیاسی در شرایط خاص معذور و معاف نشده بلکه مسئولیت آنان به جهت مسائل مربوط به حق الناس که مربوط به حوزه عمومی و بازخواست اخروی است، مضاعف شمرده شده است. این رویکرد در مصادر دینی و گفتار و سیره نبوی و علوی به خوبی قابل بازشناسی و ردیابی است و بر همین اساس در فرازهای مختلف از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بازتاب یافته است. در تاریخ اسلام نیز مشاهده می‌شود که برخی از منسوبان به متولیان قدرت که در معرض تصدی حکمرانی قرار داشتند از بیم پیامدهای ناگوار اخروی، ادبار به قدرت و مواهب دنیوی را بر اقبال به آن ترجیح دادند و از بیم سرنوشت شوم اخروی از قبول تصدی قدرت سر باز زدند. از جمله یکی از فرزندان معاویه به نام زیدبن معاویه و فرزند هارون که مولی احمد نراقی در معراج السعاده شرح زندگانی قابل تأمل او را به تفصیل بیان کرده است (نراقی، ۱۳۷۶: ۶۰۴). در منابع عامه و خاصه تصریح شده که پیامبر اعظم و خاتم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بُعِثَ لِاتِّمَمِ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۴۰۵) و یا «بُعِثَ لِاتِّمَمِ صَالِحِ الْاِخْلَاقِ» (احمدبن حنبل، مسند، بی تا، ج ۳: ۳۸۱).

یعنی من برای تکمیل مکارم اخلاقی و اعتلای اخلاق نیک مبعوث شدم. از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) نیز همین عبارت با اندکی تفاوت نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶: ۴۰۵).

یعنی من برای تکمیل و تتمیم ارزش‌ها و مکرمات‌های اخلاقی مبعوث شدم. البته روایات دیگر و رهنمودهای قرآنی و سیره نبوی و علوی و به‌ویژه تصریح و تحلیل امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به روشنی و وضوح مؤید احادیث مذکور است. (ج) مسئولیت مضاعف و خطیر متولیان سیاست از منظر اسلام از زاویه دیگر نیز قابل توجه و تفتن است و آن تأثیرپذیری کارگزاران حکومتی و توده مردم از رفتار دولتمردان و متولیان حکمرانی است که در روایات به آن اشاره شده و توسط عالمان و داعیان اخلاق عملی و مصلحان اجتماعی در جهان اسلام در قالب نظم و نثر جهت ترسیخ بهتر در اذهان و مخمر شدن در ضمیر مخاطبان بیان شده است. سعدی شیرازی در فرازی تأثیرگذار از گلستان در تقریر این موضوع می‌گوید:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(سعدی شیرازی، گلستان، ۱۳۶۲: ۱۰۵).

مولوی نیز گزاره «النَّاسُ عَلَي دِينِ مُلُوكِهِمْ» را حدیث نبوی دانسته و در توضیح آن می‌گوید:

چرخ اخضر خاک را خضراء کند خوی حاکم در رعیت جا کند
آن رسول حق قلاووز سلوک گفت الناس علی دین الملوک
شه چو حوضی دان حَسَم چون لوله‌ها آب از لوله روان در کوله‌ها
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۳۷۷: ۸۰۵).

صرف نظر از مقام علم و عصمت پیامبر اسلام و جانشینان و اوصیای آن حضرت یعنی امامان اثنی عشر و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، این متولیان دیانت و شریعت در زندگی فردی و اجتماعی و شئون مرتبط به آن نیز اسوه و الگوی امت اسلامی محسوب می‌شوند و خداوند متعال در قرآن مجید اسوه و الگو بودن پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) را مورد تأکید قرار داده و اوصیای آن حضرت یعنی ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بر همان منهج و ممشا قرار داشتند. الگو بودن پیامبر و اوصیای ایشان و پایبندی آنان به آموزه‌های اخلاقی

به مقتضای احکام شریعت از ویژگی‌های مهم آنان در تمام شئون زندگی از جمله سیاست و حکمرانی است. گفتار حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه‌ها و سخنان و سیره ایشان به خوبی پیوند میان اخلاق و سیاست را در ساحت امر سیاسی و تدبیر امور ملک نشان می‌دهد و زمامداران و کارگزاران حکومتی نیز فاقد استثناء در این رویکرد خطیر امام (علیه السلام) در نهج البلاغه محسوب می‌شوند.

۳. نسبت میان شریعت، سیاست و اخلاق در نهج البلاغه

مهم‌ترین دلیل و برجسته‌ترین استناد امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در ضرورت پیوند میان اخلاق و سیاست، ملاحظات دینی و توجه به پیامدهای اعمال و رفتار در سرای آخرت با رویکردی فرجام‌گرایانه است. در نهج البلاغه و در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رویکرد شریعت نبوی و رهنمودهای قرآنی و دینی کاملاً در راستای پایبندی به ارزش‌ها و مکارم اخلاقی ترسیم شده است. در قرآن مجید که کلام الهی است نیز آیات مختلفی به شکل کلی یا مصداقی در ضرورت پایبندی به مکارم و اصول اخلاقی حتی در مواجهه با دشمنان به چشم می‌خورد مانند این آیه «...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَايَاكُمْ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا، اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»، (مائده: ۸). البته آیه طولانی‌تر و ترجمه کامل آن چنین است «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با قومی شما را به گناه و ترک عدالت (و انصاف) نکشانند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از معصیت خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید باخبر است». و یا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اوفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به تمام عهد و پیمان‌ها وفا کنید». و یا آیه «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳) «موجب خشم و غضب و گناه بزرگی است نزد خداوند که بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید» و مانند آن‌ها که به منظور پرهیز از اطاله نوشتار از ورود و پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود.

علامه طباطبائی (علیه السلام) در تفسیر المیزان ملاحظات ارزشمندی را در ذیل آیه اول سوره مائده که مربوط به وفای به عهد است بیان نموده‌اند که قابل تعمق و تمسک است. به بیان ایشان اولاً هدف عمده در این سوره با توجه به آیه اول آن و همچنین احکام و نصایح و داستان‌هایی که در این سوره بیان شده دعوت عام به پایبندی به تمام پیمان‌ها و قراردادهای و پرهیز از نقض تعهدات و قراردادهاست و در روایات وارده از طریق عامه و خاصه ذکر شده

است که «انها ناسخه غیر منسوخه» (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۶۶). ثانیاً: به تعبیر علامه این سوره بدون اختلاف آخرین سوره یا آیات تفصیلی است که بر پیامبر اعظم (ﷺ) در اواخر عمر نازل شده است. لذا در اواخر دوران حیات و رسالت پیامبر خداوند تأکید مضاعفی به حفظ میثاق‌ها و قراردادهای در تمام ساحت‌ها و شئون زندگی اعم از خصوصی، عمومی، سیاسی و حتی بین‌المللی می‌نماید. ثالثاً جمع محلی به «الف و لام» دلالت دارد که حکم خداوند تمام پیمان‌ها و هر چیزی که اطلاق عقد و پیمان و قرارداد بر آن صادق باشد را شامل می‌شود (حتی نسبت به دشمنان). علامه طباطبائی در ادامه بحث پیرامون آیه موصوف و آیات دیگری که ناظر به این حکم است این‌گونه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرده‌اند که به دلیل اهمیت عیناً ذکر می‌شود:

«و قد اكد القرآن في الوفا بالعهد و العقد بجميع معانيه و في جميع مصاديقه و شدّد فيه كلّ التّشديد و ذمّ الناقضين للمواثيق ذمّاً بالغاً و أوعدهم ايعاداً عنيفاً و مدّح الموفين بعهدهم اذا عاهدوا في آيات كثيرة». «قرآن مجید ضرورت و فاء به تمام عقود و پیمان‌ها را در تمام معانی و مصادیقش و با تأکید وافر بیان نموده است و اشخاص ناقض پیمان‌ها را با توییح شدید و انداز سخت مخاطب ساخته و افراد پایبند به تعهدات را در آیات متعدد مورد تمجید و تحسین قرار داده است» (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۷۰).

سپس علامه با تأکید بر حکم شرعی این پایبندی می‌فرماید: «و جملة الأمر أن الإسلام يرى حرمة العهد و وجوب الوفاء به على الاطلاق سواء إنتفع به العاهد او تضرّر بعد ما أوثّق الميثاق» «خلاصه اینکه رعایت حریم تعهدات و پیمان‌ها به‌طور مطلق واجب شمرده شده چه عاهد از عهد و پیمان منتفع شود یا متضرر و زیانکار».

حضرت امیر (ﷺ) نیز در نهج البلاغه در خطبه‌ها و فرازهای مختلف هم بر پیوند میان اخلاق و سیاست و ضرورت پایبندی به تعهدات و پرهیز از خیانت و عذر و مکر در حکمرانی تأکید، و هم این پایبندی را بر اساس رهنمودهای دینی و رویکرد فرجام‌گرایانه و آخرت‌محور تبیین کرده‌اند و در مواردی به اعتراض برخی از یاران خویش که به حضرت در رعایت ضوابط اخلاقی و انسانی در حکمرانی اشکال یا سؤال می‌کردند پاسخ تند و توأم با توییح داده‌اند. گفته‌های حضرت در این راستا بسیار مهم و قابل تأمل است به‌ویژه در دو خطبه ۴۱ و کلام ۱۹۱ نهج البلاغه. تعابیر امام علی (ﷺ) در این دو فراز بسیار عجیب و اندیشه‌برانگیز است.

امام در خطبه ۴۱ این‌گونه موضوع را بیان می‌نماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ، وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَدْرِ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ. مَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ، قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيلَةَ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ فَيَدْعُهَا زَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَيَنْتَهَزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لَا حَرَبَةَ لَهُ فِي الدِّينِ». «وفا (پایبندی به پیمان‌ها) همزاد (ملازم) راستی (و درستی) است. هیچ سپری نمی‌شناسم که بهتر از وفا (پایبندی به تعهدات) آدمی را از گزند در امان دارد و آن که بداند پس از مرگ به کجا بازمی‌گردد هرگز راه بی‌وفایی (نقض تعهدات) نبوید».

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که بیشتر مردمش بی‌وفایی (نقض پیمان‌ها) و غدر و مکر را گونه‌ای کیاست می‌شمردند و نادانان نیز چنین مردمی را زیرک و کارگشا می‌خواندند. اینان چه سودی می‌برند؟ خدایشان نابود کناد (قاتلهم الله!) مردم کار افتاده (کاردان) و زیرکی هستند که می‌دانند در هر کاری چه حیلست سازند ولی امر و نهی خداوندی سد راه آنان است.

اینان با آن‌که راه و رسم حيله‌گری را می‌دانند و بر انجام آن توانایند، گری آن نمی‌گردند. تنها کسانی که از هیچ گناهی پروایشان نیست، همواره منتظر فرصت‌اند تا در کار مردم حیلتی به کار برند (نهج البلاغه ۱۳۷۶، ج: ۱، ۴۵، خطبه ۴۱)، (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

این فراز از سخنان حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه مهم‌ترین و صریح‌ترین بیان و خطبه امام در ضرورت پیوند میان اخلاق و سیاست از منظر شریعت اسلام و رویکرد فرجام‌گرایانه در توجیه و تحلیل این آمیختگی و پیوند است. امام به روشنی اشعار می‌دارند: «کسی که بداند بازگشتش در قیامت و آخرت چگونه است و چگونه از او بازخواست خواهد شد متوسل به غدر و مکر برای پیشبرد اهداف نخواهد شد» (ولا یغدر من علم کیف المرجع). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این رویکرد را مقتضای حکم شرعی و دینی می‌شمردند و پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی را امری شرعاً واجب می‌دانند. لازم به یادآوری است که در مصادر دیگر از روایات منقول از امام نیز به ضرورت و حکم شرعی پایبندی به آموزه‌های اخلاقی در حکمرانی اشاره شده است. از جمله در کتاب «غررالحکم» که مشتمل بر سخنان حکیمانه علوی است. حضرت امیر در اثر موصوف نیز می‌گویند «ما غدر من ایقن بالمرجع

و الغدر بكل احد قبيح و هو بذوی القدرة والسلطان اقبیح». «مکر و پیمان شکنی نمی کند کسی که به بازگشت خویش به سرای آخرت یقین دارد و همچنین با تأکید مضاعفی در مورد متولیان قدرت اشعار می دارند که مکر و غدر برای هر کسی ناپسند است و برای صاحبان قدرت و حکومت ناپسندتر و قبیح تر است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴).

همچنین در سخن ۱۹۱ آن حضرت در نهج البلاغه که ظاهراً در پاسخ به اشکال و اعتراض برخی اشخاص به عملکرد اخلاقی و انسانی امام علی (علیه السلام) در مقابل معاویه که مظهر مکر و خدعه و نیرنگ و اخلاق گریزی در حکمرانی بود فرمودند:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ عَادِرٍ لِيَوَاءٍ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۱۲). «به خدا سوگند معاویه از من زیرک تر نیست. او پیمان شکنی و گنهکاری (مکر و حيله و...) می کند. اگر پیمان شکنی ناپسند و نامطلوب نبود من زیرک ترین مردم می بودم! ولی پیمان شکنان گنهکارند و گنهکاران اهل فجور و نافرمانی. هر پیمان شکنی را روز قیامت پرچمی است که بدان شناخته می شود».

مرحوم صدوق نیز در کتاب «ثواب الاعمال و عتاب الاعمال» روایتی را با همین مضمون از حضرت امیر (علیه السلام) یاد آور می شوند که امام فرمودند: «لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ، لَكُنْتُ أَمَكْرَ الْعَرَبِ»، «اگر خودم از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نمی شنیدم که صاحب مکر و خدعه و خیانت در آتش است هر آینه مکارترین مردم در میان عربان بودم» (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۶۱۰).

در کتاب روایی مهم وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه حدیث اندیشه برانگیزی با مضمون همان گفته های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه که سیدرضی جمع آوری نموده است، ذکر شده است:

حضرت علی (علیه السلام) در کوفه ضمن ایراد خطبه فرمودند: «این مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان شکنی و خیانت هر آینه من زیرک ترین مردم می بودم. ولی پیمان شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. به درستی که پیمان شکن و گنهکار (که پروایی در به کارگیری هر روش برای نیل به هدف ندارد) و خیانت کار در آتش خواهند بود» (حرعاملی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۵۲؛ طباطبائی بروجردی، ۱۴۰۷، ج ۱۳: ۵۸۸).

پایبندی به ضوابط اخلاقی در مسائل مربوط به سیاست و حکمرانی و در حوزه عمومی در سیره پیامبر خاتم (ﷺ) نیز کاملاً مشهود و مضبوط است و روش و سیره و کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) منطبق با کلام و سیره نبوی است که پرداختن به آن‌ها نیازمند پژوهشی جداگانه است.

۴. چهارچوب تحلیلی (سیاست اخلاقی و سیاست غیراخلاقی) در ادبیات سیاسی

سیاست و آموزه‌های مربوط به حکمرانی و امر سیاسی به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود و سیاست عملی که معطوف به حوزه عملی و کاربردی است با ورود و مداخله شاخص اخلاق و از منظر اخلاق عملی به دو بخش قابل تقسیم است، بخش اول سیاست اخلاقی و بخش دوم سیاست غیراخلاقی است که با تسامح می‌توان عبارت اخلاق سیاسی را نیز به آن اطلاق کرد. در بخش نخست سیاست و حکمرانی و امر سیاسی با رعایت موازین و قواعد اخلاقی و انسانی پیوند خورده است. این رویکرد مقتضای فطرت، عقل سلیم و جهان‌بینی اسلامی و ادیان توحیدی است که در گفتار و کردار و سیره پیامبر و وصی و جانشین آن حضرت یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) کاملاً بازتاب یافته و در نهج البلاغه نیز در فرازهای مختلف مربوط به قدرت سیاسی و کنش سیاسی مورد توجه و استدلال از سوی امام علی (علیه السلام) قرار گرفته است. اما بخش دوم که روش حکمرانی بسیاری از زمامداران در عرصه عمل سیاسی در طول تاریخ و در غرب و شرق به‌ویژه حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس که در تقابل با سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) قرار داشتند، سیاست غیراخلاقی است. در سیاست غیراخلاقی برای نیل به هدف از هر ابزاری استفاده می‌شود و هدف توجیه‌کننده وسیله است. رویکرد امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در تقابل کامل با اخلاق‌گریزی در حکمرانی حتی به بهانه اهمیت هدف است.

در ادبیات سیاست برخی تلاش کرده‌اند آموزه‌ها و موازین اخلاق فردی را از اخلاق حکمرانی و کنش سیاسی با توجیه‌های به ظاهر قابل قبول و در باطن شیطانی و خطرناک تفکیک کنند. از پیش‌تازان این رویکرد خطرناک و متأسفانه منطبق با امر واقع در سیاست ماکیاوولی است که البته دیدگاه او در ادبیات حکمرانی و سیاست در دوران جدید رئالیستی و واقع‌گرایانه قلمداد شده است. اما نظریه اخلاق‌گریزی وی را در طرد و رد آموزه‌های دینی و متافیزیکی در ساحت امر سیاسی قرار می‌گیرد (Boucher & Kelly, 2006: 153). ماکیاوولی

(۱۴۶۹-۱۵۲۷) متفکر و سیاست‌مدار اهل فلورانس ایتالیا در نیمه دوم قرن پانزده و نیمه اول قرن شانزده یعنی آغاز دوران نوزایی و فاصله گرفتن غرب از سنت‌های قرون وسطایی بود. ماکیاولی در دوران زندگی خویش مؤلف چهار اثر بود:

1. The Prince (شهریار)
2. Discourses on Livi (گفتارها)
3. The Art of War (هنر جنگ)
4. The History of Florance (تاریخ فلورانس)

از میان این آثار قلمی، کتاب شهریار که چهار سال بعد از مرگ ماکیاولی منتشر شد (یعنی ۱۵۳۱) و کلیسای کاتولیک در ۱۵۵۲ آن را در فهرست کتب ضاله و ممنوعه قرار داد (Boucher & Kelly, 2006: 140) تا امروز محل بحث و مناقشه مخالفان و موافقان بوده است. ماکیاولی در فرازهای مختلف اخلاق‌گریزی در سیاست را بر اساس ضرورت و مصلحت توجیه و تجویز کرده اما در فصل هجدهم با صراحت بیشتری از ضرورت تعدی از قواعد اخلاقی در راستای حفظ قدرت سیاسی سخن گفته است. در این فصل وی با عنوان «چگونه باید شهریاران قول خود را نگاه دارند» (How rulers should keep their promises) تحلیل رویکرد غیراخلاقی در سیاست در صورت تراحم با حفظ قدرت و به‌کارگیری فریب و نیرنگ و اعمال زور برای پیشبرد اهداف پرداخته است. البته در فصول دیگر کتاب نیز مضامینی مرتبط با رویکرد غیراخلاقی موصوف در سیاست عملی و امر سیاسی بیان کرده که برای پرهیز از اطاله کلام و نوشتار از آن صرف‌نظر می‌شود. در فصل هجدهم ماکیاولی می‌گوید:

«هر کس می‌داند این چه نعمت بزرگی است که پادشاه در گفتار درست قول و در عمل درست کردار باشد و اگر جز این باشد حيله‌گر و مکار است، با این وجود اگر بر آنچه در عصر خود ما اتفاق افتاده نظر کنیم دیده می‌شود پادشاهانی که بر اقوالشان کمتر تهیه اعتبار کرده‌اند ولی از طرف دیگر فهمیده‌اند چگونه به واسطه زیرکی و تزویر بر دیگران غلبه کنند این چنین شهریاران کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و در خاتمه عمل هم بهتر از دیگران که به درست‌قولی و خوش‌عهدی تکیه داشتند موفقیت حاصل نموده‌اند. ناچار باید تصدیق کرد که طریق عمل بیش از دوره نیست یکی رفتار مطابق با قوانین و دیگری اعمال زور، طریق اولی مخصوص انسان است و دومی مخصوص حیوان، اما چون طریق اولی تقریباً غیرمؤثر است پس ناچار از روی احتیاج باید به طریق دومی متوسل شد (Machiavelli, 2003, Edited by Skinner: 61)

(ماکیاولی، ۱۳۸۰: ۱۰۶-۱۰۷).

سپس ماکیاولی پیشنهاد می‌دهد که پادشاه و شه‌ریار روش اعمال هر دو را باید خوب بداند و در به‌کارگیری خصال حیوانات مانند شیر و روباه آزموده باشد و رفتار شیر و روباه را توأمان سرمشق خود قرار دهد چون شیر با همه قدرت جنگاوری قادر نیست خود را از دام‌ها حفظ کند و برای روباه هم علی‌رغم داشتن تزویر فرار از چنگال شیر ممکن نیست. با این توجیه ماکیاولی نتیجه می‌گیرد که:

“Then, to be a fox to recognize traps, and a lion to frighten away wolves”

«پس شاه باید به صفات روباه آشنا باشد تا دام‌ها را تشخیص دهد و باید همچون شیر باشد تا گرگ‌ها را فراری دهد» (Machiavelli, 2003: 61). ماکیاولی در ادامه همین فصل تعدی از اصول و ضوابط اخلاقی را به‌ویژه برای شاهان و شه‌ریاران جوان ضروری می‌داند و می‌گوید: «اغلب آنان مجبور می‌شوند برای اینکه مملکت خویش (قدرت خویش) را حفظ نمایند مخالف عهد و میثاق و رحم و انسانیت و حتی مذهب اقدام کنند. پادشاه باید همواره فکر خود را برای تغییر وضعیت آماده داشته باشد چنان‌که شرایط (سیاست) و بادهای تقدیر و تغییر می‌چرخند» (Machiavelli, 2003: 62).

البته روی سخن ماکیاولی با شه‌ریاران است نه توده مردم، لذا وی پایبندی به اخلاق و رهنمودهای اخلاقی و دینی را برای توده مردم تجویز می‌کند و در کتاب دیگرش به‌نام «گفتارها» به این مسئله اشاره می‌نماید، و در فصل دوازدهم در فرازی با عنوان «در اهمیت پاسداری از دین و...» می‌گوید حکومت‌ها و نظام‌های پادشاهی که می‌خواهند از فساد دور بمانند باید رسوم و آداب دینی را پاک نگاه دارند (Machiavelli, 2003: 142).

ماکیاولی داشتن و مراعات خصال پسندیده (و پایبندی به اصول اخلاقی) را در ساحت حکمرانی و کنش سیاسی خطرناک و تظاهر به متصف بودن به آن‌ها را سودمند می‌داند. زیرا مردم در مجموع بر پایه آنچه می‌بینند داوری می‌کنند نه آنچه با دست‌هایشان لمس می‌کنند! (Machiavelli/The Prince, 2003: 63).

علت اینکه نام ماکیاولی بر تارک اخلاق‌گریزی در سیاست عملی قرار گرفته علی‌رغم قدمت وافر اخلاق‌گریزی در سیاست در طول تاریخ جوامع بشری به تعبیر اشتراوس این است که ماکیاولی اولین کسی بود که به صورت مکتوب از این رویکرد دفاع کرد و به استدلال

و استشهاد در ضرورت این تفکیک در امر سیاسی پرداخت. راهبرد سیاست ماکیاولی نیل به هدف بر اساس مصلحت‌سنجی‌های متناظر به حفظ قدرت است. لذا از هر وسیله‌ای چه خوب و چه بد و چه اسلحه یا زهر برای نیل به اهداف قدرت سیاسی استفاده می‌کند (اشتراوس، ۱۳۹۱: ۲۶۴).

همچنان‌که گفته شد ماکیاولی با اصالت دادن به قدرت سیاسی در واقع اخلاق را از سیاست تفکیک می‌کند و شه‌ریار را مجاز می‌داند که در مواردی که حفظ قدرت سیاسی با پیشبرد اهداف تراحم و تعارض یابد به راحتی اصول اخلاقی را کنار بزند. نظریه سیاست غیراخلاقی از سوی ماکیاولی باعث شد که شهرت وی حتی در مغرب زمین به شدت به ننگ و بدنامی آلوده شود. هرچند که مرور زمان و دفاع ماکیاولی از آیین ملیت و قومیت در ایتالیا چند سده پس از درگذشت وی باعث تجدیدنظر در داوری گروه‌هایی از مردم ایتالیا و مدافعان ناسیونالیسم نسبت به وی شد. لازم به یادآوری است که کلیسای کاتولیک نیز با توجه آموزه‌های الهیات مسیحی این رویکرد را در همان نیمه اول سده شانزدهم میلادی که کتاب شه‌ریار ماکیاولی انتشار یافت رد و کتاب موصوف را در زمره کتب ضاله دانست و خواندن آن را بر مؤمنان مسیحی حرام کرد. لذا پیوند اخلاق و سیاست را می‌توان از امور مشترک ادیان توحیدی و ابراهیمی حداقل در ساحت نظری نیز قلمداد کرد. لازم به ذکر است که از لحاظ مطالعات نظری در فلسفه سیاسی غرب در مقابل رویکرد ماکیاولی در تفکیک اخلاق و سیاست دیدگاه متفکران دیگری مانند ایمانوئل کانت فیلسوف شه‌ریر آلمانی در قرن هجدهم قرار دارد. در فلسفه سیاسی کانت نسبت اخلاق نظری و سیاست عملی در تقابل با آموزه‌های ماکیاولی در کتاب شه‌ریار قرار دارد و قابل مذاقه است. کانت بر این باور بود که تعدی از اخلاق و ندای وجدان به دلیل مطامع سودجویانه یا مصلحت‌اندیشانه در ساحت قدرت و حکمرانی سیاسی مذموم است. کانت در رساله کم‌حجم و پُراثر خویش به نام «قانون اخلاقی» (Moral Law) از آزادی و اختیار انسان و ضرورت به رسمیت شناخته شدن آن سخن گفته است (Kant, 2005: 38-40). به رسمیت شناختن اختیار و آزادی انسان در ساحت حکمرانی نیز در راستای ندای «وجدان اخلاقی است» کانت کارویژه‌های سیاست مدار اخلاقی را بر مدار اخلاق فضیلت‌گرا تحلیل می‌کند. برای کانت در مورد کردار و رفتار درست یک سیاست‌مدار چیزی که دارای اهمیت است تطابق و سازگاری با آزادی

فرد بر مدار قانون است (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). از نظر کانت در حوزه امر سیاسی ناسازگاری میان سودگرایی و مصلحت‌اندیشی با سیاست پدید می‌آید نه میان وظیفه‌گرایی و سیاست. کانت رفتار اخلاقی را به شکل مطلق که به سیاست عملی نیز تعمیم می‌یابد ناشی از وظیفه اخلاقی و وجدانی می‌داند. کانت در رساله قانون اخلاقی این‌گونه موضوع را تقریر می‌کند که «یک رفتار اخلاقاً خوب و مطلوب است نه به خاطر نفع شخصی بلکه به این دلیل که به خاطر وظیفه (اخلاقی و وجدانی) انجام می‌شود» (Kant, 2005: 10). کانت بر اساس همین رویکرد در مقاله‌ای که در ۱۷۹۵ با عنوان صلح پایدار منتشر کرد از عملکرد غیراخلاقی و ولع استعماری دولتمردان اروپایی به شدت انتقاد کرد (به نقل از: ویل دورانت ۱۳۷۶: ۲۷۶). رویکرد کانت نیز در نسبت‌سنجی میان اخلاق و سیاست و تحلیل و تجویز اخلاق وظیفه‌گرا که در تقابل با نگرش ماکیاوولی قرار می‌گیرد از منظر فلسفی و اخلاقی و نه از منظر متافیزیکی قابل توجه است.

نظریه حکمرانی اخلاقی که مبتنی بر پیوند اخلاق و سیاست با رویکرد دینی و متافیزیکی است در اسلام و منابع اصیل و معتبر آن یعنی قرآن و سنت مورد تأیید و تأکید قرار گرفته و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) منادی و مظهر اجرای چنین سیاستی در جهان اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شوند. در نهج‌البلاغه در فرازهایی به مناسبت‌های گوناگون بر این پیوستگی تأکید و این پیوند مقتضای عقلانیت انسانیت و شریعت دانسته شده و همان‌گونه که اشاره شد به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام) کسی که به بازگشت خویش به سرای باقی و سرمدی آگاه باشد به اصول و ضوابط اخلاقی و انسانی که دین و شریعت نبوی بر آن صحنه گذاشته پشت نخواهد کرد. رویکرد امام به مقوله پایبندی به موازین اخلاقی علاوه بر خاستگاه انسانی و وجدانی خاستگاه توحیدی و متافیزیکی دارد. حضرت امیر (علیه السلام) دنیا را منزلگاه و قرارگاه موقت و فانی و آخرت را دار قرار و باقی در نهج‌البلاغه معرفی می‌کنند که باید همه از جمله متولیان قدرت و حکمرانی با احتمال مظلمه بیشتر و حق‌الناس به آن وارد و پاسخ‌گوی اعمال خویش در پیشگاه خداوند متعال باشند. غزالی طوسی در بخشی از کتاب نصیحه‌الملوک خود خطاب به سلطان و حاکم همین رویکرد و تذکار حضرت امیر (علیه السلام) در نهج‌البلاغه و آموزه‌های دینی را به زبان شیوای پارسی تقریر کرده و خطاب به زمامدار و پادشاه می‌گوید:

«بدان ای سلطان که دنیا منزلگاه است نه قرارگاه و آدمی در دنیا بر صورت مسافری است که رحم مادر اول منزل اوست و گور و لحد آخر منزل اوست و وطن و قرارگاه پس از آن است...» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱: ۵۲).

همان گونه که پیش تر گفته شد پیامبر اکرم (ﷺ) نیز هم به عنوان شارع و هم به عنوان مجری احکام دینی فرمودند:

«من برای تکمیل مکارم اخلاقی و اعتلای اخلاق نیک مبعوث شدم»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۴۰۵). سیره پیامبر خاتم حضرت محمد (ﷺ) نیز به خوبی مبین پیوند اخلاق و سیاست در شریعت اسلامی است که ذکر مصادیق تاریخی موجب اطاله سخن و خروج از موضوع اصلی این نوشتار پژوهشی است.

قرآن مجید به عنوان مهم ترین و اصیل ترین منبع اسلامی که تجلی کلام الهی است در آیات متعددی عالمان غیر عامل (بی اعتنا به اصول اخلاقی در عمل) و آمران به معروف در گفتار و عاملان به منکر در کردار را که نشانه فاصله گرفتن از اخلاق و نفاق و دوچهرگی است مورد انتقاد شدید قرار می دهد. در سوره صف می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید چرا می گوئید آنچه را که خود انجام نمی دهید. موجب خشم و غضب و گناه) بزرگی است نزد خداوند که بگوئید آنچه را خود انجام نمی دهید»^۲ (صف: ۲).

در سوره بقره نیز خداوند سبحان می فرماید:^۳ «آیا مردم را به نیکی دعوت و امر می کنید و خود را فراموش می کنید؟ در حالی که (کتاب آسمانی) را تلاوت می کنید آیا تعقل و تدبیر نمی کنید؟» (بقره: ۴۳).

همچنین قرآن مجید به صراحت فرمان می دهد که «ای کسانی که ایمان آورده اید در راه خدا استوار بوده و شما گواه راستی و درستی و عدالت (بر ملل جهان) باشید و مبادا دشمنی با قومی شما را وادار کند که عدالت پیشه نکنید. عدالت و دادگری پیشه کنید (در

۱. انی بعثت لایمّم مکارم الاخلاق.

۲. یا ایها الذین آمنوا لیمّ تقولون ما لاتفعلون کبّر مقتاً عندالله أن تقولوا ما لاتفعلون.

۳. أنامرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب أفلا تعقلون.

همه حال) که به تقوا نزدیک‌تر است»^۱ (مأئده: ۷).

در روایات متعدد و صحیح‌السند نیز در مجازات و فرجام نامطلوب افرادی که رفتار آنان خلاف گفتار و در عمل پایبند به اصول اخلاقی و انسانی نباشند عنوان شده است. بخش مهمی از روایات مأثوره ناظر به حوزه سیاست و رفتار سیاسی است. روایات متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه اگر انسانی از عدالت و اخلاق در گفتار تمجید نماید و خود در مقام عمل خلاف آن رفتار نماید در روز رستاخیز بیشترین حسرت و تأسف از آن وی خواهد بود. مرحوم کلینی در کتاب شریف «اصول کافی» در بابی تحت عنوان «من وصف عدلاً و عملاً بغيره»، «کسی که عدالتی را بستاید و بر خلاف آن عمل کند». روایات اندیشه‌برانگیزی را از معصومین (علیهم‌السلام) در این زمینه و موضوع ذکر کرده‌اند (کلینی، بی‌تا: ۴۰۸). ممکن است این‌گونه تصور شود که پایبندی به موازین اخلاقی در حوزه روابط فی‌مابین افراد در اجتماع مطلوب شمرده شده است و این مطلوبیت در سیاست و قدرت سیاسی به دلیل مصالحی که از آن یاد می‌شود فاقد اعتبار و یا شناور است. در پاسخ باید متذکر شد که سیره پیامبر اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به عنوان دو الگوی کامل که تجلی سیاست دینی در رفتار آنان هویدا است، احتمال فوق را رد می‌کند و در نهج البلاغه نیز اخلاق‌گریزی با توجیهات مصلحت‌اندیشانه به چشم نمی‌خورد. کلام و خطبه‌های امام علی (علیه‌السلام) در ضرورت شرعی پیوند اخلاق و سیاست به عنوان فراز مهمی از الهیات سیاسی در نهج البلاغه و سیره علوی قابل مطالعه و بازشناسی و بازاندیشی است.

۵. مؤلفه‌های سیاست اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه

در این بخش به اختصار به ذکر مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌پردازیم. مؤلفه‌هایی که به واقع متمایزکننده سیاست دینی و اخلاقی از سیاست غیردینی و غیراخلاقی است و حکمرانان دیگر نظیر معاویه در دوران حکومت از این روش‌های غیراخلاقی در سیاست برای پیشبرد اهداف بهره می‌بردند و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بر اساس تعالیم دینی از به‌کار بردن آن روش‌ها به شدت پرهیز و ابا داشتند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از این قرار است:

۱. یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمکم سئان قوم علی الا تعدلوا، عدلوا هو أقرب للتقوی.